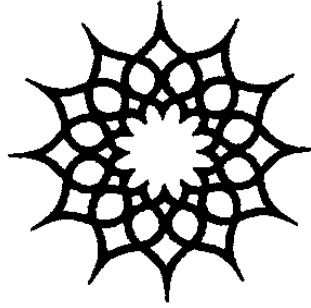


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری  
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پژوهشکده زبان و ادبیات فارسی

پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد  
رشته زبان و ادبیات فارسی

موضوع

**تصحیح، تعلیق و نقد و بررسی تحقیق القوانین  
بر اساس دستور زبان فارسی جدید**

استاد راهنما  
دکتر ابوالقاسم رادفر

استاد مشاور  
دکتر فرنگیس پرویزی

دانشجو  
الهام قلعه‌قوند

سال تحصیلی ۸۸-۱۳۸۷



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری  
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
مدیریت تحصیلات تکمیلی

باسمه تعالی

هیأت داوران در جلسه مورخ ۸۸/۱۲/۲۴

پایان نامه تحصیلی خانم الهام قلعه قوند دانشجوی مقطع کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی

تحت عنوان:

تصحیح، تعلیق و نقد و بررسی تحقیق القوانین بر اساس دستور زبان فارسی جدید

را بررسی کردند و پایان نامه با درجه عالی به تصویب نهایی رسید.

۱. استاد راهنمای پایان نامه، آقای دکتر ابوالقاسم رادفر با مرتبه علمی استاد

۲. استاد مشاور پایان نامه، خانم دکتر فرنگیس پرویزی با مرتبه علمی استادیار

۳. استاد داور داخل گروه، آقای دکتر جعفر مقدس با مرتبه علمی استادیار

امضا  
امضا  
امضا

امضای رئیس پژوهشگاه

امضای مدیر گروه

امضای نماینده مدیریت تحصیلات تکمیلی

## چکیده

راه یافتن زبان و ادبیات فارسی به شبه‌قاره هند و پاکستان، از زمان محمود غزنوی، باعث شد زبان فارسی به مدت چند قرن زبان سیاست، دین، علم، ادب و هنر در شبه‌قاره گردد. بنابراین، دولت‌مردان و فرهیختگان بومی و مهاجر، برای آموختن زبان فارسی، به دو ابزار فراگیر زبان فارسی، یعنی تألیف فرهنگ‌های لغت و دستور زبان فارسی توجه بسیاری مبذول داشتند. کتاب‌های دستور زبان که در شبه‌قاره تألیف شده‌اند، می‌توانند مأخذ معتبری برای تألیف کتاب‌های دستور زبان فارسی باشند. کتاب **تحقیق‌القوانین** تألیف حاجی محمد محی‌الدین، متخلص به حیران، یکی از این کتاب‌هاست. این کتاب در سال ۱۲۶۲ هجری قمری در هند نوشته شده است و حاوی مطالب مفصلی در زمینه دستور زبان فارسی است و برای هر مبحث شواهدی از نظم و نثر ذکر کرده است. این کتاب به تقلید و تأثیر از دستور زبان عربی نوشته شده است و منحصر به مسائل دستوری نیست و گاهی مباحث زبان‌شناسی ذیل فایده و تنبیه هم در آن ذکر شده است.

تصحیح، تعلیق و نقد و بررسی این کتاب بر اساس دستور زبان‌های فارسی جدید صورت گرفته و به موارد اختلاف آن اشاره شده است. در مقدمه، پیشینه دستورنویسی فارسی در شبه‌قاره بیان شده است. تحقیق درباره شعر و نویسندگانی که از شعر و نثر آن‌ها در کتاب به عنوان شاهد مثال استفاده شده و معادل‌های امروزی اصطلاحات به پیوست آمده است.

**واژگان کلیدی:** تحقیق‌القوانین، حاجی محمد محی‌الدین، دستور زبان فارسی، تصحیح،

تعلیق، نقد و بررسی.

## فهرست مطالب

|                                     |      |
|-------------------------------------|------|
| موضوع.....                          | صفحه |
| پیشگفتار.....                       | ۶    |
| کلیات .....                         | ۹    |
| تحقیق القوانين                      |      |
| تقرير اول.....                      | ۱۷   |
| تقسيم اول .....                     | ۱۹   |
| تقسيم دويم .....                    | ۱۲۲  |
| تقسيم سيم .....                     | ۱۵۰  |
| تقرير دويم.....                     | ۱۷۹  |
| تركيب اول.....                      | ۱۸۰  |
| تركيب دويم.....                     | ۱۹۱  |
| تعليقات .....                       | ۲۰۵  |
| اعلام.....                          | ۲۲۰  |
| فهرست برابری و مقابله اصطلاحات..... | ۲۴۰  |
| کتابنامه.....                       | ۲۴۲  |
| چکیده انگلیسی.....                  | ۲۴۴  |

## پیشگفتار

حضور هشتصدساله زبان و ادبیات فارسی در شبه‌قاره هند و پاکستان، از زمان محمود غزنوی، باعث شد زبان فارسی به مدت چند قرن زبان رسمی آن دیار گردد و شبه‌قاره یکی از بزرگ‌ترین پایگاه‌های زبان و شعر و عرفان و تاریخ ایران شود.

شاعران دوره صفویه، به علت بی‌توجهی پادشاهان به شعر و ادب، به شبه‌قاره مهاجرت کردند و به همین سبب، شمار سخنوران پارسی‌گوی هند و پاکستان و تعداد پژوهشگران زبان فارسی، در آن خطه، روز به روز بیشتر شد. در نتیجه، نظم و نثر و فرهنگ‌نویسی و تذکره‌نگاری و دستورپژوهی و تاریخ‌پردازی و بلاغت‌نویسی و تدوین آثار عرفانی و علمی فرهنگی دیگر در این سرزمین به صورت حیرت‌انگیزی رشد کرد.

سبب گسترش تحقیقات لغوی و دستوری و بلاغی و ادبی در شبه‌قاره هند و پاکستان علاقه مردم آن خطه بوده است به زبان فارسی. یادگیری زبان فارسی، بدون کمک دستور زبان و لغت، برای ملتی که زبان اصلی آن فارسی نیست، امکان ندارد. در نتیجه، در شبه‌قاره هند و پاکستان، کتاب‌های متعددی در دستور و لغت و بلاغت و آیین نگارش نوشته شده است.

یکی از این کتاب‌ها، کتاب **تحقیق‌القوانین** تألیف حاجی محمد محی‌الدین متخلص به حیران است که در سال ۱۲۶۲ هجری قمری، به صورت سنگی در هند چاپ شده است و حاوی مطالب مفصلی در زمینه دستور زبان فارسی است.

کتاب حاوی دو تقریر است؛ تقریر اول در بیان مفردات، که شامل سه تقسیم است و در آن کلمه را به سه قسم حرف، فعل و اسم تقسیم کرده است و هرکدام را به طور مفصل شرح داده است؛ و تقریر دوم، یعنی مرکبات، که شامل دو ترکیب است و در آن انواع جمله و انواع مرکب غیرکلامی را توضیح داده و برای هر مبحث از نظم و نثر شاهد آورده است.

کتاب به سبک دستورنویسی عربی است؛ مثلاً تقسیم کلمه به اسم، فعل و حرف، مباحث استثنا، تشدید، سکون، مفعول به، مفعول فیه، مفعول له، مفعول معه، بدل، عطف بیان، تمیز، صله، عاید صله، لقب و خطاب متأثر از زبان عربی است.

تمام مباحث کتاب دستوری نیست و گاهی مباحث زبان‌شناسی ذیل مبحث فایده و تنبیه ذکر شده است.

شیوه نگارش کتاب پیوسته‌نویسی بود و در این پایان‌نامه، تمام کلمات به صورت جدا نوشته شده است.

مؤلف گاهی «گ» و «ک»، «ب» و «پ» و «چ» و «ج» را به جای هم به کار برده که در تمام موارد تصحیح شده است.

گاهی «های غیرملفوظ» حذف شده که، با توجه به شیوه جدید، اضافه شده است، مانند شاخها ← شاخه‌ها / سنش ← سنه‌اش.

واژه‌هایی مانند «کلمه‌ای»، به صورت «کلمه» نوشته شده است و، در مواردی که به توضیح و شرح مبحث لطمه نمی‌زد، تصحیح شده است.

حاشیه کتاب با ستاره مشخص شده و در پانویس آمده است.

بعضی بیت‌ها در متن کتاب نادرست نوشته شده، یا از شاعر دیگری است، که در

پانویس توضیح داده شده است.

شماره صفحات نسخه، جایی که صفحه تمام می‌شود، در < > نوشته شده است.  
در تعلیقات کتاب، مواردی که در دستور زبان امروز تغییر کرده و نیاز به توضیح بیشتر داشت، با استفاده از دستور زبان‌های فارسی جدید، توضیح داده شده است.  
فصل بعد شامل معرفی شاعران و نویسندگانی است که مؤلف از نظم و نثر آن‌ها در متن کتاب به عنوان شاهد مثال استفاده کرده است.  
معادل امروزی برخی اصطلاحات کتاب در آخر پایان‌نامه ذکر شده است.

\*\*\*

این مقدمه را نمی‌توان بدون اظهار امتنان قلبی از عزیزانی مشفق، که در مراحل مختلف به این جانب یاری‌های ارزنده نموده‌اند، به پایان برد.  
از استاد بزرگوار، آقای دکتر ابوالقاسم رادفر سپاس‌گزارم که زحمت راهنمایی این پایان‌نامه را پذیرفتند و مرا با دنیای دستورنویسی در شبه‌قاره آشنا نمودند.  
از خانم دکتر فرنگیس پرویزی برای مشاوره و راهنمایی‌های دلسوزانه و بی‌شائبه‌شان تشکر می‌کنم.  
همچنین از آقای مدائنی سپاس‌گزارم که سؤالات مرا، در زمینه تصحیح، با گشاده‌روی جواب دادند.

سعادت و بزرگواری را برای این عزیزان و همه استادانم و توفیق بهره بردن از محضر پیرکیشان را برای خود از درگاه خداوند متعال مسئلت دارم.

الهام قلعه‌قوند

اسفند ۱۳۸۸



## کلیات

هرچند زبان فارسی بعد از اسلام از نیمه سده پنجم هجری قمری، یعنی زمان سلطنت محمود غزنوی، در شبه‌قاره هند و پاکستان راه یافت، ولی در سال ۸۹۰ ه.ق. (۱۴۸۵ م.) که یکی از پادشاهان خانواده لودی افغان سرزمین هند سلطنت آن کشور پهناور را به دست گرفت، درصدد برآمد که برای اداره کشور کسانی را انتخاب کند که از زبان و ادب فارسی آگاهی داشته باشند. در نتیجه، مردم به فراگیری زبان فارسی علاقه مخصوصی مبذول کردند. حتی هندوها نیز به فراگیری فارسی توجه خاصی نشان دادند و، در نتیجه، زبان و ادبیات فارسی در سرزمین هند برای خود وطنی ثانوی یافت (جهان‌ختک، ۱۳۷۶: ۵).

سبب گسترش تحقیقات لغوی و دستوری و بلاغی و ادبی در شبه‌قاره هند و پاکستان علاقه مردم آن خطه بوده است به زبان فارسی، که روزگاری مهم‌ترین زبان فرهنگی آسیا بوده است و در ایران و هند و آسیای مرکزی و قفقاز و عثمانی به عنوان زبان رسمی به آن تکلم می‌شده است.

یادگیری زبان فارسی بدون کمک دستور و لغت، برای ملّتی که زبان اصلی آن فارسی نیست، امکان ندارد؛ در نتیجه، هندیان و پاکستانیان، که در راه آموزش این زبان ارجمند کوشش‌های فراوان کرده‌اند، کتاب‌های متعددی در دستور و لغت و بلاغت و آیین نگارش نوشته‌اند؛ زیرا در تحقیقات آموزشی و ادبی و زبان‌شناسی ملّت‌ها این مسأله ثابت شده است که

نخستین دستورنویسان هر مَلتی غالباً بیگانه‌اند؛ چه، اهل زبان چندان به دستور خود نیازی ندارند و بدون دستور زبان هم می‌توانند درست بگویند و بنویسند (همان: هشت).

عربی‌گرایی و وارد کردن مقولات دستوری آن به زبان فارسی یکی از ایرادهای دستورهایی است که در شبه‌قاره نوشته شده است، همان‌طور که دستورهای فارسی نوشته شده در ایران و ترکیه بیش از حد تحت تأثیر آثار فرنگی قرار گرفته‌اند و، در نتیجه، کتاب‌های قواعد فارسی پر شده است از مقولات نامناسب دستوری فرنگی و عربی.

مقولات تقلیدی نامناسب دستوری، که با ساختمان زبان فارسی نمی‌خورند و از عربی اخذ شده‌اند و در دستورهای فارسی شبه‌قاره به چشم می‌خورند، عبارتند از مباحث حال، تمیز، خبر، حروف شمسی و قمری، اعراب، جامد و مشتق، ترکیب اضافی (مرکب اضافی)، ترکیب وصفی (مرکب توصیفی)، ترکیب تام، ترکیب ناقص، جمله اسمیه، تقسیم کلمه بر سه قسم، اسم اشاره، اسم موصول، اسم ظرف، اسم مکبر، اسم مصغر.

صرف نظر از عربی‌گرایی دستورنویسان شبه‌قاره، که عیبی برای دستورهایشان شمرده می‌شود، این آثار لبریزند از مزایای زبان‌شناسی و مطالب تازه فراوانی که برای دستوردانان ایرانی بسیار مغتنم است (همان: نه و ده).

بیشتر کتاب‌های دستور زبان فارسی که در شبه‌قاره نوشته شده به زبان‌های فارسی، اردو و انگلیسی است.

در بعضی کتاب‌ها، به تقلید عربی، کلمه را به سه قسم یعنی اسم، فعل و حرف منقسم ساخته‌اند و اصطلاحات خاص صرف و نحو عربی در آن‌ها به کار رفته است.

بعضی از نویسندگان کلمه را در پنج نوع یعنی اسم، ضمیر، صفت، فعل و متعلق فعل یاد کرده‌اند.

بعضی از نویسندگان کلمه را در شش نوع یعنی اسم، صفت، ضمیر، مصدر، فعل و حرف بیان کرده‌اند.

از جمع‌بندی کلی می‌توان در مورد سبک کتاب‌های دستوری فارسی شبه‌قاره این نتایج را اخذ کرد:

۱. بعضی از کتاب‌های دستوری کاملاً به سبک دستور زبان عربی نوشته شده است.
  ۲. بعضی از کتاب‌ها به سبک مخلوط عربی و انگلیسی نوشته شده است.
  ۳. بعضی از دستورنویسان فارسی، مانند سید عبداللطیف، سعی کرده‌اند که کتاب‌های دستوری خود را به سبک انگلیسی بنویسند (همان: ۹-۱۰).
- چون فارسی زبان مادری مردم شبه‌قاره نبود، تلاش آنان بر این بوده است تا بهترین روش را برای یادگیری این زبان به کار گیرند و دستور برای فراگیری یک زبان یکی از پایه‌ها و اساس‌ها تلقی می‌گردد، در شبه‌قاره نیز برای فراگیری فارسی دستور زبان همین معنی را داشت. به همین علت، می‌بینیم که در تاریخ ادبیات فارسی بیشترین کتاب‌های دستور فارسی در شبه‌قاره هند و پاکستان نوشته شده است. اما در این کتاب‌ها، جنبه تدریسی بیشتر و جنبه علمی کمتر یافت می‌شود (همان: ۱۰-۱۱).

کتاب دستور زبان فارسی‌ای که به عنوان اولین کتاب مستقل فارسی در شبه‌قاره از آن یاد می‌شود **شجره‌الامانی** تألیف میرزا محمدحسن قتیل (و. ۱۲۳۳ یا ۱۲۴۰) است که در ۱۲۰۶ ه.ق. نوشته شده است. این کتاب در ۱۸۷۱ م. در سرای معالیخان هند به کوشش لاله رادهی لال صاحب به چاپ رسیده است و دارای ۲۴ صفحه می‌باشد.

به طور کلی، می‌توان گفت که این کتاب به سبک دستورنویسی عربی است و مباحث دستوری آن با نظر دقیق نوشته نشده است. همچنین، موضوعات دستوری آن ناکامل و ناقص است، به طوری که حتی اقسام فعل ماضی در آن وجود ندارد.

صرف و نحو فارسی موسوم به **منتخب‌النحو** تألیف امیرحیدر حسینی بلگرامی در ۱۲۱۴ ه.ق. نوشته شده و در ۱۲۶۹ ه.ق. به چاپ رسیده و ۸۶ صفحه است.

این کتاب نیز به سبک دستورنویسی عربی نوشته شده، ولی مباحث دستوری را مفصل‌تر و واضح‌تر در خود گنجانده است.

**A Grammar of The Persian Language, By M. Lumsden** مؤلف در

دانشکده فورت ویلیام کلکته استاد عربی و فارسی بوده است. او در آغاز کتاب زبان فارسی را معرفی و درباره آن اظهار نظر می‌کند.

در این شکی وجود ندارد که در تاریخ دستورنویسی فارسی، این کتاب دارای اهمیت فراوانی است، زیرا از قدیمی‌ترین کتاب‌های دستور فارسی می‌باشد، ولی این نکته قابل توجه است که نویسنده توجه و اهمیت بیشتری به کلمات عربی در فارسی و همچنین تحولات و به‌کارگیری آن در فارسی داده است.

**رسالة میرعبدالواسع هانسوی** در ۱۸۷۹ م. در مطبع منشی نولکشور کانپور به چاپ

رسیده است. مؤلف آن را «به استدعای بعضی دوستان واثق‌الخلاص و مخلصان صادق‌الاختصاص از کتب لغت مثل فرهنگ جهانگیری و رشیدی و فرهنگ سروری و مدارالافاضل و مؤیدالفضلاء و کتب معانی مثل بحرالذائق و نزه‌الصنائع و عمان‌الجواهر و خزائن‌المعانی و غیره مثل شروح ثقات بعضی متأخرین انتخاب نموده است».

تحقیق القوانین از حاجی محمد متخلص به حیران. این کتاب در ۱۲۶۲ ه.ق. به اتمام رسیده و در ۱۲۵۶ ه.ش. چاپ گردیده است. این کتاب از اهمیت خاصی برخوردار است و در ادبیات فارسی از آن به عنوان کتاب اساسی دستور یاد می‌شود.

این کتاب جنبه علمی دارد و برخلاف رساله عبدالواسع، به توضیح موضوعات دستوری پرداخته است و با تشریح حروف و شکل‌های مختلف آن، توضیح پسوندها را ادامه می‌دهد و همچنین بحث مفصل حروف تا به بیان فعل و زمان‌های مختلف آن می‌رسد.

کتاب به سبک دستورنویسی عربی نوشته شده و با استفاده از مثال‌های مختلف به توضیح نکات دستوری پرداخته است. این کتاب از «حروف» شروع شده و به مبحث «جمله» ختم می‌شود.

اشرف القوانین از مولوی سید عبدالفتاح معروف به سید اشرف‌علی گلشن‌آبادی در ۱۲۹۳ ه.ق. در مطبع حیدری (هند) در ۱۰۴ صفحه به چاپ رسیده است.

در آغاز کتاب توضیحاتی در مورد حروف عربی و فارسی داده شده است و بحث جالبی درباره تصرف در مصادر عربی صورت گرفته است.

رساله نحو فارسی از مولانا امام‌بخش صهبایی که در کلیات او چاپ ۱۲۹۵ ه.ق. کانپور در صفحات ۲۲۰-۲۳۶ قرار دارد.

چهارگلزار از نثاری بنا به دستور مستر کوراوولی یکی از حاکمان انگلیسی شبه‌قاره نوشته شده است. این کتاب نیز مانند کتاب‌های دیگر دستوری آن زمان از حروف تهجی، اقسام آن، حرکات و سکونات آن شروع گردیده و به سبک دستورنویسی عربی ادامه داده شده است.

مؤلف از مآخذ خود ذکری ننموده، ولی این کتاب در تتبع کتاب‌های دستوری آن زمان می‌باشد. بخش بزرگی از این کتاب، مانند رساله عبدالواسع، به صنایع شعری اختصاص دارد و

از این نظر چهارگزار نسبت به دستور زبان فارسی در کتاب‌های صنایع شعری اهمیت بیشتری دارد.

جامع القواعد از مولوی محمدحسین آزاد به زبان اردو نوشته شده است و در ۱۸۸۵م. در لاهور چاپ شده است و هدف آن تدریس دستور فارسی در مراحل مختلف آموزش می‌باشد و به طور کلی، برای کسانی که می‌خواهند در زبان اردو از دستور فارسی آگاهی به دست بیاورند مفید است.

هرچند که در بحث‌های دستوری کتاب از دستورنویسان اروپایی، به ویژه انگلیسی، ذکری به میان آمده است و نظرات آن‌ها نیز ارائه داده شده است، ولی کتاب به سبک انگلیسی نمی‌باشد و تحت تأثیر دستورنویسی عربی است.

ناگفته نماند که در تاریخ دستورنویسی فارسی در شبه‌قاره، به ویژه در زمره کتاب‌های دستوری فارسی که به زبان اردو نوشته شده است، جامع القواعد از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و سرمشق کتاب‌های بعدی دستورنویسی فارسی به زبان اردو قرار گرفته است (همان: ۱۹-۲۱).

اصول برجسته از سید محمد عبدالحق طالب‌پوری مرشدآبادی که در سال ۱۸۸۵م. در کانپور در ۴۸ صفحه به چاپ رسیده است و یکی از کتاب‌های مهم دستوری به شمار می‌رود.

The Universal anglo-Persian Grammar از سید عبداللطیف که در سال

۱۸۸۷م. در بمبئی چاپ گردیده است، در دو بخش دستور انگلیسی و دستور فارسی می‌باشد.

بدیهی است مؤلف کتاب، که دستور هر دو زبان انگلیسی و فارسی را در یک مجموعه

به چاپ رسانده است، در دستورنویسی فارسی تحت تأثیر دستورنویسی زبان انگلیسی قرار گرفته و در بیشتر موارد از دستور انگلیسی پیروی کرده است.

رسالة قواعد فارسی از مولانا ابوالحسن فریدآبادی که در ۱۸۹۰م. در لکهنو در ۳۱

صفحه به چاپ رسیده است.

لسان العجم از میرزا حسن بن محمدتقی طالقانی که در ۱۳۱۷ه.ق. در بمبئی چاپ شده

است و دارای ۱۷۰ صفحه می باشد.

در این کتاب نیز کلمات فارسی به تقلید دستورنویسی عربی به سه قسم اسم و فعل و

حرف تقسیم شده است.

لسان العجم، به علت داشتن اصطلاحات مخصوص به خود، در بین کتاب های قدیمی و

معاصر دستور زبان فارسی دارای اهمیت خاصی است.

نهج الادب از مولوی حکیم نجم الغنی خان رامپوری که در ۱۹۱۹م. در مطبعه نولکشور

لکهنو به چاپ رسیده است. کتاب مشتمل بر سه قسمت می باشد: صرف، نحو و اقسام زبان

فارسی.

به طور کلی، توجه مؤلف به صرف و نحو عربی است و غالب قواعد فارسی را از روی

اصول عربی استخراج کرده و با یکدیگر تطبیق داده است.

Higher Persian Grammar, By D.C. phillot یکی از مهم ترین کتاب های

دستور زبان فارسی است که در ۹۳۷ صفحه و برای کسانی نوشته شده است که در شبه قاره

فارسی یاد می گرفتند.

مؤلف بیشتر در پیروی از دستورنویسانی که قبل از وی به سبک دستورنویسی عربی

دستور فارسی را می نوشتند، این کتاب را نوشته است (همان: ۱۲-۲۵).

## تحقیق القوانین

الحمد لله رب العالمین و الصلوه و السلام علی رسوله محمد سیدالاولین و آخرین و  
علی آلہ الطاهرین و اصحابہ المقتدین اجمعین.

اما بعد حمد و صلوه؛ پوشیده مباد که این رساله‌ای است مسمی به تحقیق القوانین و  
مرتب بر دو تقریر در تحقیق و تنقیح قوانین صرف و نحو فارسی که مستنبط و مأخوذ از کتب  
متداوله صرف و نحو و فرهنگ‌های معتبره آن زبان مثل بحر فلزم و تحفه العجم و چراغ هدایت  
و نهر الفصاحت و برهان قاطع و رساله عبدالواسع و غیرها.

و امید از ارباب فضل و کمال بانصاف آن است که اگر در وی خطا و سهو، که لازم هر  
انسان باشد، بیابند، از راه تلطف و کرمش بپوشند و در اصلاح کوشند. من الله التوفیق و بیده  
ازمه التحقیق.



## تقریر اول

در بیان مفردات و آن مشتمل بر تمهید و سه تقسیم است.

### تمهید

در مصطلحات ضروریه علم صرف نحو و تعریف این هر دو در بیان موضوع و غایت

این‌ها و تعریف و تقسیم کلمه.

باید دانست که معنی لغت اصل زبان است و اصطلاح قرارداد جماعتی خاص. بعضی

کلمات تنها معنی لغوی دارند و بعضی لغوی و اصطلاحی هر دو؛ چنانچه معنی لفظ در لغت

بیرون افگندن چیزی است از دهان و در اصطلاح نحویان هر چه گفته شود از زبان انسان؛ برابر

است که مفرد بود یا مرکب، موضوع باشد یا مهمل، حقیقی بود یا حکمی مانند ضمائر مستتره.

و مفرد در لغت تنها کرده شده و در اصطلاح لفظی است که جزوش بر جزو معنی

دلالت نکند.

و وضع در لغت نهادن چیزی است در جایی، و در اصطلاح خاص کردن چیزی است به

چیزی؛ بدین نمط که از گفتن یا از دیدن آن چیز این چیز مفهوم گردد. مثلاً لفظ «زید» را، که

مخصوص به یک ذات معنی است، اگر بگویند یا ببینند، فهمیده شود آن ذات و لفظ مخصوص

به موضوع و ذات موصوف به موضوعه و کسی که آن لفظ را به این ذات خاص کرد به واضع

موسوم گردد.

و معنی در لغت قصد کرده شده و در اصطلاح آنچه قصد نموده شود از لفظی.

و صرف در لغت گردانیدن چیزی است از حال به حالی، و <۴> در اصطلاح علم قوانینی که حاصل گردد از آن‌ها معرفت بنا و اشتقاق کلمات و تغیر و تبدیل این‌ها و موضوع آن علم یعنی چیزی که [...] گفتن در آن بحث کنند کلمه است فقط و غایت آن نگهداشتن ذهن است از خطای لفظی.

و نحو در لغت قصد کردن است، و در اصطلاح علم قواعدی که دانسته شود بدان‌ها احوال کلمات از روی انفراد و ترکیب آن‌ها و غایتش حسانت گفتار است از بی‌راه.

موضوع این کلمه و کلام هر دو باشد. اما کلمه در لغت به معنی سخن و در اصطلاح نحویان عبارت است از آن لفظ که موضوع بود برای معنی مفرد و آن منحصر بر سه قسم است: اسم و فعل و حرف. چه، آن یا به ذات خود دلالت کند بر معنی یا به واسطه انضمام لفظ دیگر. پس در صورت ثانی به حرف موسوم گردد؛ مثل «ما» و «تا». در صورت اول اگر معنی آن مقترب باشد به یکی از ازمئه ثلاثه، که زمانه ماضی و حال و مستقبل است، به فعل نامیده شود، مانند «آمد» و «آید». و گرنه به اسم موسوم گردد، مثل «درخت» و «کرخت».

و تفصیل هر واحد از حرف و فعل و اسم در تقسیمی ذکر کنیم.

## تقسیم اول

در بیان حرف و آن محتوی است بر سه تدوین.

تدوین اول و این مشتمل بر دو تشریح است.

## تشریح اول

در بیان حروف مبانی، یعنی حروف تهجی.

بدانید که حرف در لغت به معنی حرفی است از حروف تهجی، مانند: «ا، ب، پ، ت، ج،

چ، خ، د، ذ، ر، ز، ژ، س، ش، غ، ف، ک، گ، ل، م، ن، و، ه، ء، ی». و بنای زبان فارسی بر همین

بیست و پنج حرف است. بدین سبب فارسیان از بیست و نه حرف بنای زبان عربی هشت حرف

ثقیل التلفظ یعنی: «ث، ح، ص، ض، ط، ظ، ع، غ» را ترک کرده، «پ، چ، ژ، گ» را بر بیست و

یک حرف باقی افزودند. و این چهار حرف اصلاً در عربی نیامده، همچنین آن هشت حرف در

لغت فارسی. پس به هر لفظ که حرفی از این حروف یافت شود آن را عربی یا ترکی باید شمرد

نه فارسی.

## فایده

و بنابر امتیاز حروفی که با هم مشابه و بر یک صورت هستند، لقبی و ممیزی مقرر

نموده‌اند که بدان‌ها از یکدیگر تمیز کرده شوند. چنانچه «با» را «بای موحده» یا «بای ابجد»، و

«تا» را «تای فوقانی» یا «تای قرشت»، و «ثا» را «ثای مثلثه» یا «ثای ثخذ»، و «یا» را «یای تحتانی»

یا «یای تحتیه» می‌نامند، و «حا» و «دال» و «را» و «سین» و «صا» و «طا» و «عین» را به «مهمله» یا

به «غیرمنقوط»، و «خا» و «ذا» و «زا» و «شین» و «ضا» و «ظا» و «غین» را به «معجمه» یا به «منقوط» ممیز گردانند. و «حای مهمله» را «حای حطی» نیز گویند، و «های مدوره» را «های هوز» و «های هدایت» هم خوانند، و «با» و «جیم» و «زا» و «کاف» را به عربی یا به تازی و «پا» و «چیم» و «را» و «گاف» را به فارسی یا بالعجمی موصوف سازند و نوشتن [...] فارسی و مرکز دیگر بر «کاف عجمی» اختراع متأخرین است؛ چه، متقدمین بر این دو حرف نیز سه نقطه می‌داند.

من جمله حروف مرقومه، «الف» و «واو» و «یا» را حروف علت و باقی همه حروف را حروف صحیح نامند. و همیشه «الف» خود ساکن و ماقبلش مفتوح بود؛ بنابراین، در صدر کلمه نیاید. از آوردن لفظ «لا» در تعداد حروف تهجی بر همین معنی اشارت است.

خصوصیت الحاق «الف» [...] هر یک در اسم همدیگر حرف وسط افتاده است و هر واحد از «واو» و «یا» گاهی متحرک و گاهی ساکن می‌باشد.

هر «واو» ساکن ماقبل مضموم و هر «یا» ساکن ماقبل مکسور، که ضمه ماقبل آن و کسره ماقبل این، اگر پر خوانده شود، به «معروف» و گرنه به «مجهول» موصوف گردد؛ و چنین ضمه و کسره را [...] «یا»ی معروف را «یا»ی عربی و «یا»ی مجهول را «یا»ی فارسی نیز گویند.

و «واو»ی که بعد «خای معجمه» و مفتوح و قبل یکی از نه حرف یعنی [...] «ش»، «ن»، «ه»، «ی» واقع شود آن را «واو معدوله» خوانند؛ از این جهت که آن معدول و متجاوز است از تلفظ و به خواندن نیاید. [...] «تاب» به معنی مشهور، و «خود» بر وزن صد که نقیض غیر است، و «خور» بر وزن سر به معنی آفتاب و [...] «>» به معنی [...] و «خوسته»\* بر وزن خسته به

---

\* در نزد بعضی فتحه ماقبل این «واو» خالص نیست، بویی از ضمه نیز دارد.

معنی برکنده و «خوش» بر وزن وش به معنی خوب و «خوند» بر وزن چند به معنی خداوند و «خوهل» بر وزن سهل به معنی کج و «خوی» بر وزن می به معنی عرق.

و بر مفتوح بودن ماقبل آن «واو» فرهنگ‌های معتبره و قوافی اشعار اساتذده دال است و به ندرت آن «واو» بعد «خای» مضموم و مکسور نیز وارد است؛ چنان‌که در لفظ «آخور» بالضم ثالث به معنی جای علف خوردن دواب و «خویش» بر وزن پیش به معنی خود و اقربا.

و «واو» لفظ «تو»\* و «چو» و «دو» را محض برای بیان ضمه ماقبل موضوع دانسته «واو» بیان ضمه نامند. و «نون»ی که به غنه ملفوظ گردد و به «نون غنه» نامیده شود، چنان‌که به لفظ «زبان» و «زبون» و «زمین»، و اعلان «نون» چنین کلمات نزد فصحای متأخرین بسیار قبیح است، مگر در صورت مضاف یا موصوف یا معطوف‌علیه به «واو» یا ملحق به ضمیر و لفظ «است» شدن آن‌ها.

و حرف «ها» بر دو نوع بود: یکی «ها»ی ظاهر، که خوب به تلفظ درآید، چنان‌که به لفظ «راه» و «ماه»، «زره» و «گره»؛ دیگر مختفی\*\*، که خوب به تلفظ نیاید بلکه به منزله حرکت باشد، یعنی وضعش جایی بنابر بیان فتحه ماقبل، چنان‌که به لفظ «جامه» و «خامه»، «چه» و «نه» و جایی برای بیان کسره ماقبل بود، چنان‌که به لفظ «چه» و «سه» و «که». بدین وجه این نوع «ها» را به حسب مقام به «های بیان فتحه» و به «های بیان کسره» موسوم سازند و اظهار آن را مخلاً فصاحت دانند، خصوصاً در آخر مصراع.

---

\* در صورت ترکیب، این «واو» محذوف گردد و ضمه ماقبلش همچنان سلامت ماند؛ چنان‌که به لفظ «ترا» و «تست»، که در اصل «تو را» و «توست» بود. و نیز اشباع و تحریک این‌گونه «واو» درست نباشد.

\*\* چون این قسم «ها» در صورت ترکیب محذوف گردد، حرکت ماقبلش به حال روا داشته شود؛ چنان‌که به لفظ «چیست» و «کیست»، «نیم» و «کیم»، «چرا» و «کرا»، که در اصل «چه است» و «که است»، «نه‌ام» و «که‌ام»، «چه را» و «که را» بود. مگر به لفظ «نیست» فتحه «نون»، بنابر تبدیل همزه به «یا»، مبدل است به کسره.

و «همزه» در فارسی همیشه متحرک باشد. اگر اصلی بود، جز در صدر کلمه نیاید و اگر عارضی باشد، جایی در صدر لفظ و جایی در وسط و جایی در آخرش آورده شود. و در صدر به هیئت «الف» مرقوم گردد؛ چنان‌که در «انجام» و «اندرون» و «آبیداد» و «اپرویز»؛ و در وسط به شکل «یای» بی‌نقطه، چنان‌که در «تنهائی» و «کم‌بوئی»؛ و در آخر به صورت سر «عین» بالای حرف اخیر نوشته شود، چنان‌که در «پسته» و «خورده»؛ و آن را بعضی جا، با وجود وقوعش در وسط لفظ، همچنان به هیئت «الف» نویسند، چنان‌که به لفظ «رساله‌ایست» مثلاً و از نوشتن آن به شکل سر عین در حروف تهجی میان لفظ «لا» و حرف «یا» اشارت بر همین صورت‌های آن است.

و متأخرین همزه را که در صدر کلمه افتد و مابعدش «الف» باشد، چنان‌که در «آباد» و «آزاد»، به شکل خطک کج عرضی بالای آن بدین نمط «آ» نگاشته‌اند و آن خط را «مد» و چنین «الف» را «الف ممدود» خوانند.

و اطلاق «الف» بر همزه به هیئت «الف» بود به طریق مجاز باشد.

بالجمله چون همه حروف تهجی محض بنا بر غرض ترکیب و بنای کلمات موضوع هستند، لهذا به «حروف مبانی» نامیده شوند، چنان‌که حروف اصطلاحی به سبب وضع خودها برای افاده معانی به «حروف معانی» موسوم گردند.

## فایده

دانستنی است که هر حرف به مثابه ذات است و هریک از تحرک و سکون و تشدید به منزله حالی از حالات؛ پس تحرک عبارت از متحرک بودن حرف است به حرکتی از حرکات ثلاثه که در عربی به «فتحه» و «کسره» و «ضمه» تعبیر کرده شوند و در فارسی به «زیر» و «زیر» و